

انترناسیونال هفتگی

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی
www.haftegi.com

۵۸

۲۵ خرداد ۱۳۸۰

۱۵ ژوئن ۲۰۰۱

جمعه ها منتشر میشود

به

حزب کمونیست کارگری

کمک مالی کنید!

روابط عمومی حزب: مریم نمازی

تلفن: 00447719166731

فکس: 00448701351303

wpipr@ukonline.co.uk

دبیر خانه حزب: شهلا دانشفر

تلفن: 00447950517465

markazi@ukonline.co.uk

رادیو انترناسیونال روی
دو فرکانس پخش میشود!

۲۵ متر

۱۱۶۳۵ و ۱۱۹۰۵ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۴۵ شب

بوقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

تلفن 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0044 208 962 2707

۲۰ سال گذشت: ۳۰ خرداد ۶۰ گفتگوی رادیو انترناسیونال با منصور حکمت

این گفتگو در تاریخ ۲۳ خرداد ۷۹ پخش گردید



شاه از سرکوب این جنبش ناتوان است، جنبش اسلامی که بعنوان یک جریان مرتجع، علیه مدنیت، علیه مدرنیسم اجتماعی، علیه حقوق زنان، علیه رشد، یک جنبش عقب مانده ارتجاعی، از قدیم در گوشه ای از جامعه ایران بود، پر و بال میگردد. یکی از شخصیت های این جنبش، یعنی خمینی، که در عراق تبعید بود را برمیدارند و به پاریس میبرند و زیر نورافکن میگذارند. از آن وقت رسانه ها و دولتهای غربی وسیعا جریان اسلامی را بعنوان آلترناتیوی که میتواند و باید جای حکومت شاه بنشیند تبلیغ میکنند. بالاخره ژنرال هوپز از طرف دولت آمریکا میاید با ارتش صحبت میکند و

صفحه ۲

علیه استبداد سلطنتی با پلیس مخفی اش، با زندانهایش، با شکنجه هایش بیخاستند. در آن جامعه آزادی بیان وجود نداشت، آزادی مطبوعات وجود نداشت، آزادی تشکل و فعالیت اتحادیه کارگری وجود نداشت، آزادی فعالیت های سوسیالیستی وجود نداشت، آزادی هیچگونه فعالیت سیاسی وجود نداشت. یک حکومت مستبد، فردی، متکی به ارتش، پلیس و پلیس مخفی بود. جامعه ای بود دستخوش بیشترین نابرابری اقتصادی، فقر عظیم در کنار ثروت های انبوه. مردم علیه اینها بپا خاستند، برای برابری، برای آزادی از چنگال اختناق سیاسی و استثمار اقتصادی. این به انقلاب ۵۷ معروف شد.

وقتی معلوم شد که رژیم

آن است." این نوشته شما کاملا با تصور عمومی از انقلاب ۵۷ متفاوت است. در تصور عمومی جمهوری اسلامی حاصل انقلاب ۵۷ است. ولی شما جمهوری اسلامی را به رژیم سلطنت و ۱۷ شهریور را که سرکوب خونین جنبش انقلابی مردم توسط رژیم شاه بود را به ۳۰ خرداد وصل کرده اید و این دو تاریخ را دو مقطع از سرکوب انقلاب نامیدید. چرا؟

منصور حکمت: بنظر من هر انسان بیطرفی که به آن تاریخ نگاه کند (و من توصیه میکنم که بخصوص کسانی که خودشان تجربه زنده ای از آن دوران ندارند حتما آن تاریخ را بازبینی کنند) می بیند که ماجرا چنین بود که مردم

رادیو انترناسیونال - اجازه بدهید با یک نقل قول از مقاله "تاریخ شکست نخوردگان" که در سال ۱۳۷۵ بچاپ رسید، شروع کنیم. شما در پایان این مقاله نوشته اید:

"بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتا نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی



پیرامون انتخابات ۱۸ خرداد

یوستی پُر از پوشال!

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

عین حال به دوم خردادی ها تشر زد که مبادا این رای ها را فقط به نام خود مصادره کنند. دوم خردادی ها، البته آنها را "رای به اصلاحات" و پیروزی "رفراندوم" خود قلمداد کردند. اما چندان دل و دماغی برای کرکری خواندن و ابراز اعتماد به نفس (ولو ظاهری) بمناسبت "پیروزی" خود نشان ندادند. تنها بعضی اکثریتی توده ای ها "از شادی گریه کردند". اما حتی اینها هم، وقتی اشک فرصت شان

صفحه ۳

خاتمی سرانجام از صندوق درآمد. همینطور نفس های حبس شده، از سینه سران رژیم اسلامی و تمام کسانی که آینده سیاسی خود را به بقای این رژیم گره زده اند. همینکه انتخابات بهرحال برگزار شد برای اینها غنیمتی بود. رژیم اعلام کرد ۲۸ میلیون در انتخابات شرکت کردند و حدود ۲۱ میلیون به خاتمی رای دادند. خامنه ای در پیشاپیش گله به سجده افتاد و خدا را بابت اینهمه "رای به نظام" شکر کرد. پشت سر او کیهان، در

در ۳۰ خرداد ۶۰ چه گذشت؟

صفحه ۳

تظاهرات کارگران

در تهران و اصفهان

صفحه ۴

بر این پراکندگی باید فائق آمد!

صفحه ۴

نامه منصور حکمت

درباره تعیین سردبیر انترناسیونال هفتگی

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

۲۰ سال گذشت: ۳۰ خرداد ۶۰

وفاداری ارتش را به خمینی میگیرد. بخش بزرگی از اپوزیسیون ملی و سنتی آن موقع، جبهه ملی و حزب توده و غیره به جریان اسلامی اعلام وفاداری میکنند و جریان اسلامی به این ترتیب به صدر مبارزه علیه سلطنت رانده میشود. مردم بر خلاف میل جریان اسلامی قیام میکنند، قیام ۲۲ بهمن، و بالاخره ارتش شاه را در یک رو در رویی نظامی شکست میدهند. اما محاصل این روند پیدایش یک حکومتی است تحت رهبری و کنترل جریان اسلامی.

منتهی آن دو سال و نیمی که از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ میگذرد، به معنی اخص کلمه هنوز دوره حکومت جمهوری اسلامی نیست. یک دوره نسبتاً باز فعالیت سیاسی است که دولت زورش نمیرسد و سیعاً سرکوب کند، هر چند چماق داری هست، چاقو کشی هست، اسلامگیری هست. خلخال همان موقع برای رژیم جلادی میکند، با این وجود رژیم این قدرت را ندارد که جنبش همچنان رو به اعتلاء مردم را به آن شدت سرکوب و خنثی کند. احزاب سیاسی از همه جا سردر میاورند، کتابهای مارکس و لنین همه جا بفروش میرسد، سازمانهای کمونیستی روزنامه منتشر میکنند، شوراهای کارگری بوجود میآیند، سازمانهای مختلف زنان بوجود میآیند، موج اعتراضی بالا میگیرد. تا اینکه در ۳۰ خرداد ۶۰ که یک کودتای خونین ضد انقلابی - اسلامی صورت میگیرد. هجوم میاورند و روزی ۳۰۰، ۵۰۰ نفر را در اوین و سراسر کشور اعدام میکنند، روزنامه ها را می بندند و مخالفینشان را تارومار میکنند. این آن پدیده ای است که باعث شد جمهوری اسلامی امروز وجود داشته باشد. مقطع پیدایش و تثبیت جمهوری اسلامی، ۳۰ خرداد ۶۰ است، نه ۲۲ بهمن. ۲۲ بهمن انقلاب مردم است ولی از ۱۷ شهریور ۵۷ (که روز تیراندازی ارتش شاه به مردم و کشتار در میدان ژاله بود) تا ۳۰ خرداد ۶۰ فاصله ای است که در آن نیروها

و دولت های دست راستی سعی کردند جلوی انقلاب مردم را بگیرند. و بالاخره ۳۰ خرداد مقطعی است که این سرکوب صورت میگیرد.

خوب است یادآوری کنم که اعدامهای حکومت اسلامی اساساً از روی لیست کسانی بود که در رژیم شاه به زندان افتاده بودند، کسی که در رژیم شاه دو ماه حبس گرفته بود در حکومت اسلامی اعدام شد. همان کسانی را زدند و کشتند که رژیم شاه میخواست بزند و بکشد و نمیتوانست.

رادیو انترناسیونال: یعنی جمهوری اسلامی کار سرکوب انقلاب را که شاه از پس آن برنیامد، تمام کرد و در واقع از مردمی که علیه رژیم شاه انقلاب کرده بودند انتقام گرفت. ولی چطور توانست اینکار را انجام دهد؟ چون تا همان دیروز ۳۰ خرداد روزنامه های چپی بودند، تظاهرات انجام میشد، و علیرغم دستگیری ها و جنگ و جدال با چماقدارها، آزادی وجود داشت. ۳۰ خرداد چه ویژگی داشت که حکومت اسلامی توانست خود را تحکیم کند و جنبش انقلابی دیگر نتوانست سر بلند کند؟

منصور حکمت: این یک کودتای خشن بود و بر مبنای اعدام و کشتار وسیع پیروز شد. مثل امروز نبود که ۱۶ تا روزنامه دوستان خودشان را ببندند و طرف پرود خود را به دادگاه معرفی کند و هنوز آقای فالانی خطایش کنند. ریختن در خیابان و هرکسی که بنظرشان قیافه اش مثل مسلمین نبود را گرفتند، گفتند این یکی در جیبش فلفل و نمک داشته میخواست بریزد به چشم سپاه و کمیته چی ها. کسی شعری گفته بود، کسی که معلوم بود سوسیالیست است، کسی که معلوم بود مدافع حقوق زن است، کسی که بی حجاب راه میرفت، کسی که از ظاهرش فکر میکردند چپی است، میگرفتند میبردند همان شب میکشیدند. آمار و ارقام و مدارک و شهود این جنایات به وفور وجود دارند. روزی خواهد رسید که مردم ایران و جهان می نشینند و محاکمه عوامل این جنایات را تماشا میکنند. در آن روز دنیا برای صدها هزار قربانی

جنایاتی که در ۳۰ خرداد ۶۰ و بعد بطور مداوم و سیستماتیک در سالهای بعد و بویژه سال ۶۷ در ایران شده است اشک خواهد ریخت. این از جنایات های عظیم قرن بیستم بود. قابل مقایسه است با آلمان نازی، قابل مقایسه است با کشت و کشتار در اندونزی، قابل مقایسه است با نسل کشی در رواندا، به مراتب وحشتناک تر از وقایعی است که در شیلی اتفاق افتاد. یکی از فجایع مهم و تراژدی های مهم انسانی قرن بیستم است. زدند، سرکوب کردند، کشتند، در گورهای بدون نام و نشان دفن کردند، آدمهای بسیار بسیار زیادی را، نازنین ترین و پرشورترین و آزادیخواه ترین انسانها را، بقتل رساندند تا سرکار بمانند.

رادیو انترناسیونال: رهبران جمهوری اسلامی که الان به جان هم افتاده اند، در آن موقع همه با هم در این سرکوب شریک بودند، منظورم جناح راست و دوم خرداد است که چند تا از دو خردادی ها را اسم ببرم، بهژاد نبوی آن موقع سخنگوی دولت بود و الان از رهبران جبهه دو خرداد است، حجابیان از سازمان دهندگان سازمان مخوف اطلاعات بود و خود خاتمی در دولت بود. چطور شد که اینها یکپارچه از سرکوب ۳۰ خرداد بیرون آمدند و الان به جان هم افتاده اند؟

منصور حکمت: جناح بندی همانموقع در جمهوری اسلامی وجود داشت ولی همین جناح بندی که الان می بینیم نبود. بطور مثال مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی و خط امامی ها در صد مقدم حکومت بودند. صف بندی ها طور دیگری بود. نهضت آزادی که الان بخشی از جبهه دو خرداد است خود اولین قربانی خط امامی هایی بود که خود آنها هم الان بخشی از جنبش دو خرداد هستند. دولت آتموقع دست این خط امامی ها بود. منظورم کابینه است. همانطور که گفتید، بهژاد نبوی سخنگوی دولت رجایی بود. این پدیده دو خرداد که بعداً بوجود آمده دربرگیرنده بسیاری از عناصر و محافلی است که در آن موقع سردمدار سرکوب بودند. خیلی

از اینها که الان شاگرد ولتر شده اند و دموکرات شده اند و بخودشان میگویند روزنامه نگار، پاسدار و بازجو و شکنجه گر و مسئول اعدام مردم بودند. در نتیجه این تجربه مشترک هر دو جناح است. دوم خرداد همانقدر در سرکوب ۳۰ خرداد سهیم است و همانقدر اصل و نصیب است به ۳۰ خرداد میرسد که امثال لاجوردی و گیلانی و خمینی و خامنه ای. این دولت اینها بود. خمینی، که اسمش باید بعنوان یک مرتجع جلا و جنایتکار علیه بشریت در سینه تاریخ ثبت شود در راس این حرکت بود و کل این جماعت دنبالش سینه میزدند.

فکر میکنم که خیلی مهم است مردم ایران آن تاریخ را ورق بزنند، این آدمها را در این بیست سال مرور کنند، و بخصوص ماهیت اختلافات امروز اینها را بشناسند.

در مقطع ۳۰ خرداد اینها با هم اختلافی بر سر این نداشتند که حکومت اسلام را با کشت و کشتار علیه آزادیخواهی مردم سر پا نگه دارند. اینکار را کردند. الان هم، تحت شرایط متفاوتی تلاش شان همین است. میخواهند حکومت اسلام را در مقابل آزادیخواهی مردم سرپا نگاه دارند.

رادیو انترناسیونال: آیا میشود گفت که باین ترتیب دوم خردادی ها از سیاست خودشان در ۳۰ خرداد پشیمان هستند و فکر میکنند باید طور دیگری عمل میکردند؟

منصور حکمت: ابداً. دوم خردادی ها الان خودشان با افتخار به شما خواهند گفت که همان ۳۰ خردادی ها هستند. از ۳۰ خرداد ابراز پشیمانی نمیکند، البته بعدها در دادگاه هایشان خواهند کرد، ولی الان نمیکند. الان کاری نمیکند که از "خودیت" خودشان کم کنند. ۳۰ خرداد نهایتاً همان شاخصی است که خودی و غیر خودی را تعریف میکند. تعریف خودی کسی است که از "نظام" در مقابل مخالف دفاع کرده است و ۳۰ خرداد مهمترین مقطع این پدیده است. ۳۰ خرداد مقطع تولد جمهوری اسلامی است. اگر کسی از این جماعت علیه ۳۰ خرداد بایستد دارد از جرگه خودی ها پا بیرون میگذارد.

بنظر من دیر یا زود، و خیلی زودتر از زمانی که سران حکومت فکر میکنند، محاکمات آزاد مردم برای رسیدگی به جرائم ضد بشری اینها شروع خواهد شد. اینها کسانی نیستند که بتوانند پول هایشان را بردارند و بروند لس آنجلس. سر و کارشان بسیاری از اینها دیر یا زود به محکمه های مردم میافتد. یکی از قلمروهایی که باید در این دادگاهها به آن پرداخته شود، ماجرای ۳۰ خرداد است و اینکه هر کدام از این افراد در مورد آن تاریخ چه میدانند، در آن تاریخ چه نقشی داشته، و چه چیزی را میتوانند علنی و افشا کند و از درد آن فاجعه تاریخی برای جامعه کم کند.

رادیو انترناسیونال: حزب کمونیست کارگری یک کمپین افشای واقعه ۳۰ خرداد و گرامیداشت جان باختگان ۳۰ خرداد سازمان داده است. هدف از این کمپین چیست؟

منصور حکمت: فکر میکنم ۶۰-۷۰ درصد مردم کسانی هستند که ۳۰ خرداد را یادشان نیست. ولی این مقطع مهمی در پیدایش جمهوری اسلامی است. ما میخواهیم این را به نسل امروز در ایران و جهان یادآوری کنیم که جمهوری اسلامی که امروز سر کار است محصول یک جنایت بزرگ ضد بشری است. این اولاً باید بخاطر بیاید، ثبت باشد، گفته شده باشد، افشا شود و فراموش نشود. ثانیاً این آدمها هنوز در صحنه هستند. همان آدمهایی که ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد آن قتل و جنایت را سازمان دادند هنوز سیاستمداران آن کشورد. وکیل مجلس اند، در کابینه اند، رئیس قوه قضائیه اند، رهبزند، رئیس ارتش اند، سران سپاه پاسداران اند. نبرد با اینها ادامه دارد. پرونده اینها نزد مردم مفتوح است، پرونده عاملین جنایت ۳۰ خرداد. اینهم یکی از عرصه های مبارزه علیه حکومت اسلامی، علیه بنیادهایش، علیه شخصیت هایش از خمینی و بهشتی تا خاتمی و خامنه ای و رفسنجانی و گیلانی و همه کسانی است که در این روند نقش داشته اند و این بخشی از جدال ما با جمهوری اسلامی است. ■

نامه منصور حکمت درباره تعیین سردبیر انترناسیونال هفتگی

رفیق گرامی فاتح بهرامی

بنا به تصویب هیات دبیران، مسئولیت سردبیری انترناسیونال هفتگی از شماره ۵۸ رسماً بر عهده شما قرار میگیرد. همچنین بعنوان سردبیر انترناسیونال هفتگی، از این تاریخ عضو هیات دبیران حزب خواهید بود. برایتان در پیشبرد این مسئولیت های جدید آرزوی موفقیت میکنم. لطفاً این نامه را برای اطلاع عموم در شماره ۵۸ نشریه درج کنید.

دستتان را میفشارم

منصور حکمت

۱۲ ژوئن ۲۰۰۱

کنگره اول سازمان جوانان کمونیست برگزار میشود!

۲۷ تا ۲۹ ژوئیه ۲۰۰۱

ورود برای عموم آزاد است

تلفن تماس: ۰۱ ۰۲ ۹۴۴ ۰۱۷۴ (۰۰۴۹)

در ۳۰ خرداد ۶۰ چه گذشت؟

آدمکشی، ترور، بیحقوقی و فلاکت اقتصادی محصول پیروزی خونین جریان اسلامی در جنگ با مردم آزادیخواه بود.

سران دو خرداد نیز تماماً در این قتل عام و نسل کشی سهیمند و عنصر فعال این سرکوبها بودند. این جماعت به عبث می پندارند که میتوان این تاریخ سیاه و ننگین رژیم اسلامی را از اذهان جامعه پاک و یا نقش خود را در این فاجعه تاریخی کمرنگ کنند. مبارزه ای که در ۳۰ خرداد ۶۰ خونین سرکوب شد امروز با قدرتی عظیم تر در جریان است. مردم برای بستن پرونده این جانیان به میدان آمده اند.

۳۰ خرداد ۶۰ یک هلاکاست اسلامی است. مسبب این قتل عام، سران جمهوری اسلامی، باید به جرم دو دهه جنایت علیه بشریت در دادگاههای مردمی محاکمه شوند. این حکم مردم آزادیخواه است.

مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۲ خرداد ۱۳۸۰-۱۲ ژوئن ۲۰۰۱

۳۰ خرداد سال ۶۰ روز آغاز نسل کشی عظیمی توسط جمهوری اسلامی است. از این مقطع به بعد بیش از صد هزار انسان را به جرم آزادیخواهی، به جرم مخالفت با حکومت اسلامی، به جرم تسلیم نشدن به قوانین ارتجاعی اسلامی، به جرم اعتصاب برای بهبود شرایط زندگی، به جرم مبارزه برای رفاه و آزادی با قساوت تیر باران کردند و دو دهه فقر و فلاکت و بیحقوقی را به ۶۰ میلیون انسان تحمیل کردند.

رفسنجانی ها و خامنه ای ها بهمراه بهزاد نبوی ها و محتشمی ها، لاجوردی ها و صفوی ها در کنار محسن رضائی ها و خلخالی ها، گیلانی ها و ری شهری ها در کنار خوئینی ها و حجابیان ها، پشت سر خمینی بنیانگذار جانی حکومت اسلامی، یکی از عظیم ترین فجایع تاریخ بشری را سازمان دادند تا مردم بحرکت درآمده برای رفاه و آزادی و برابری را به خاک و خون بکشند. کمونیستها، رهبران شوراهای کارگری، فعالین سازمان های سیاسی، مردم مخالف کرور کرور دستگیر و در دادگاههای صحرائی به اعدام محکوم شدند. هر کس که شکل و شمایلش اسلامی نبود دستگیر میشد. در عرض چند روز هزاران نفر تیرباران شدند و اختناق سیاهی بر جامعه حاکم گردید. دو دهه

از صفحه ۱

پوستی پُر از پوشال!

میدهد که نه فقط جمهوری اسلامی و تمامی حامیان آن که کل این سیستم اجتماعی پوسیده و رفتنی است. باید برود.

بطور مشخص، ۱۸ خرداد میخ دیگری به تابوت ۲ خرداد بود. اینکه خاتمی "تنها گزینه نظام" بود، اینکه او جز "اشک و گل یاس" برنامه دیگر ارائه نداد، اینکه بقول خود دوم کاندیدهای ریاست جمهوری وعده و وعید کمتری داد، به خودی خود نشان میدهد که اصلاحات و دوم خرداد (این تنها امید جمهوری اسلامی) مرده متحرکی بیش نیست. اکنون دیگر خاتمی حتی در لحن و بیان هم مثل رفسنجانی و خامنه ای حرف میزند. بارها و بارها از اینکه توقعات مردم بالا برده شود توبه و استغفار کرده است. او چیزی برای چهار سال آینده ندارد که ارائه کند. اکنون دیگر او کسی نیست که در برابر ناطق نوری و بعنوان ابزاری برای تغییر در جمهوری اسلامی رای آورده بود. او حالا ناطق نوری زمان خود است. این به معنای آنست که پروسه تفرقه و اغتشاش و ریزش بدنه در صفوف دوم خرداد که از مدتها پیش آغاز شده بود

همه آنها بخوبی میدانند که هیچ چیز این انتخابات حتی به دمکراسی غربی (ولو با نازلترین معیارها) نمی رود. ده جانی و قاتل حزب الهی (البته با تفاوتهای آشکار: خندو و اخمو، معمم و مکلا، فیلسوف و نظامی و شکنجه گر، "اصلاح طلب" و "محافظه کار") را جلوی مردم گذاشتند که انتخاب کنند. کنکور و شغل و آذوقه مردم را گرو گرفتند تا شاید رای بدهند. نیروهای مسلح شان را آماده باش دادند تا امنیت این نمایش را تامین کنند. و دست آخر ارقام دروغینی را (که گویی مثل فرمول مساحت دایره همواره در عدد "پی" ضرب میشود) تحویل دادند. بگذار حالا مفسرین محترم این ارقام و آن رای های احتمالی که زیر شلاق کنکور و تهدید لولوی فلاحیان اخذ شده را تحلیل کنند و در باره "دمکراسی اسلامی"، "محبوبیت خاتمی"، "رای به نظام" و غیره داد سخن بدهند. برای مردم، کل این نمایشات تصنعی، اجباری و باسمه ای پیام دیگری دارد. خبر از آن

داد، به دوم خردادی های درون حکومت هشدار دادند که این "آخرین شانس" است. در مقابل همه اینها، آن خیل عظیمی که پای صندوقها نرفتند و از آن هجوم یکپارچه ملت به صندوقها نیز نشان روشنی ندیدند، در برابر این نمایش عیان ریا و حقه در خشم و بهت فرو رفتند. (فقط بعنوان یک نمونه: در کردستان که صندوقها کاملاً سوت و کور بودند و حتی در سنجند تظاهراتی علیه حکومت صورت گرفت، مردم مطلع شدند که پنجاه و چند درصد آنها در انتخابات شرکت کرده اند!)

انتخابات جمهوری اسلامی، در "پیام گرم" اتحادیه اروپا به خاتمی، و یا در تفسیرهای رسانه های غرب و پامنبری های بخش فارسی شان، البته "دمکراسی" نام گرفت. اما این بیش از آنکه چیزی در باره این انتخابات بگوید، از نیت پیام دهندگان برای حفظ رژیم اسلامی و وحشت شان از غول انقلاب اجتماعی که در پس تحولات ایران خوابیده است، خبر میدهد.

انتخاب خاتمی، کارگران چیت ری جلوی مجلس دست به تظاهرات زدند و خواهان دستمزدهای معوقه خود شدند، نرده ها را شکستند و با یگانهای ویژه نیروی انتظامی درگیر شدند. دانش آموزان (بعضا با والدین خود) در اعتراض به سوالات امتحانی در برابر وزارت و اداره های آموزش و پرورش در تهران و شهرستانها دست به تظاهرات زدند. در تهران وقتی به تجمع دختران و پسران دانش آموز بی اعتنائی شد، با تخم مرغ به ساختمان وزارت حمله کردند. اینجا هم یگانهای ویژه را خبر کردند. رای واقعی مردم ایران به جمهوری اسلامی را در اینگونه حرکات باید دید. این مردم خواهان یک دنیای دیگرند. ۱۸ خرداد به این مردم نشان داد که باید فعالانه و متحد به صحنه بیایند و برای ساختن دنیای خود، یک دنیای آزاد و برابر، جمهوری اسلامی را از سر راه بردارند.

و در جریان تبلیغات انتخاباتی به زحمت (و البته با تلفاتی) موقتاً بر آن سرپوش گذاشته شده بود، حالا با شدت بیشتری اوج بگیرد. وقتی سینه چاک ترین دوم خردادپها به خاتمی هشدار میدهند که "رای مشروط" به او داده اند، "این آخرین شانس او است"، و یا التماس میکنند که کاری کند و به "خواستهای مردم پاسخ بگوید"، دارند همین واقعیت را از زاویه دید خود منعکس میکنند. تا آنجا که به کل رژیم بر میگردد، ۱۸ خرداد بازگشت به نقطه صفر، به دوم خرداد ۷۶ بود. با این تفاوت که آنوقت خاتمی را داشتند و حالا چیزی جز پوستی پر از پوشال در دستشان نیست. با این تفاوت که آنوقت مردم فاقد تجربیات چهار سال گذشته بودند و توقعات و مطالباتشان به روشنی امروز نبود.

در جریان انتخابات جمهوری اسلامی اعتراضات کارگری در تهران و شهرستانها در جریان بود. درست سه چهار روز بعد از

انترناسیونال هفتگی را در ایران و خارج تکثیر و پخش کنید

تظاهرات کارگران در تهران و اصفهان

بر این پراکندگی باید فائق آمد!

مصطفی صابر

حقوق معوقه و رسیدگی به مشکلاتشان شدند. کارگران با نشستن در بزرگراه فتح و میدان پاستوریزه و خیابانهای فرعی تحصن کرده و خواستار پرداخت کامل حقوق ده ماهه خود شدند. این جندمین بار در طول هفته های اخیر است که کارگران شادان پور دست به تظاهرات و مسدود کردن جاده میزنند. آخرین مورد روز ۱۲ خرداد بود که کارگران این کارخانه برای چندساعت جاده تهران کرج را مسدود کردند. کارگران پلاکاردی در دست داشتند که روی آن نوشته شده بود که ما خواهان پرداخت حقوق های معوقه هستیم.

همچنین تعدادی از پرستاران دانشگاه تهران در اعتراض به افزایش ساعات کاری خود در مقابل ساختمان کارگزینی این دانشگاه دست به تجمع زدند.

صحبت تعدادی از کارگران کارخانه چیت ری عبدالله میگوید:

دو تا بچه دارم و ماه گذشته صاحبخانه مرا جواب کرده است و این موضوع فقط شامل حال من نیست. اکثر کارگران مستاجرند و همه مانده اند چکار کنند.

محمدی میگوید: ما خواهان سنوات چندین ساله خود از بنیاد هستیم که ما را مثل برده هر نفر یک ریال به چند نفر سودجو فروخته اند.

خسرو باوفا میگوید: سوال ما از مسئولان کارخانه و مسئولان نظام این است که آیا شده که شبی بچه شان گرسنه سر به بالین بگذارد؟ آیا شده که روزی نتوانند خرج روزمره زندگی را تامین و اجاره خانه شان را پرداخت کنند و در نهایت آیا شده به جای سه وعده غذا یک وعده سیب زمینی بخورند؟ حکایت زندگی ما در یک سال گذشته سراسر از این مشکلات آکنده است.

روز سه شنبه ۲۲ خرداد، ۱۲ کارگر کارخانه چیت ری از صبح در برابر مجلس اسلامی دست به تجمعی اعتراضی زدند. کارگران با شعار "مرگ بر بنیاد (مستضعفان)" خواهان پرداخت فوری دستمزدهای معوقه خود شدند. این اجتماع کارگران با هجوم نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی روبرو شد. بنا به اخبار رسمی رژیم اسلامی، کارگران خشمگین بخشی از نرده های مقابل مجلس را از جا کندند، در آهنی ورودی مجلس شورای اسلامی را شکستند و خیابان مقابل مجلس، خیابان خمینی، را مسدود کردند. حدود ساعت ۳ بعدازظهر کارگران شیفت بعدازظهر کارخانه نیز به همکاران خود پیوستند. تظاهرات کارگران در مقابل ساختمان مجلس روز چهارشنبه نیز ادامه یافت.

در ماههای اخیر کارگران چیت ری بارها برای گرفتن دستمزدهای معوقه خود و مقابله با کاپوس بیکاری در برابر مراکز دولتی جمهوری اسلامی در تهران و شهر ری دست به تجمعاتی زده اند.

بنا به خبر دیگری کارگران کارخانه بارش اصفهان نیز در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها مجددا دست به اعتراض زدند. کارگران بارش در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای خود جاده اصفهان - تهران را مسدود کردند. کارگران این کارخانه ۴ ماه است که حقوق های خود را دریافت نکرده اند و تا کنون چندین بار دست به اعتراض زده اند.

کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان نیز در اعتراض به عدم دریافت حقوق ماههای فروردین و اردیبهشت ماه خود در خیابان ۲۲ بهمن این شهر اجتماع کردند. تعداد زیادی از کارگران کفش شادان پور نیز روز سه شنبه با مسدود کردن چند خیابان در غرب تهران خواستار پرداخت

یک زمان و در سه گوشه شهر تهران کارگران جایی جمع شده و اعتراض میکنند و چه بسا از حرکات یکدیگر خبر درستی هم ندارند، پراکندگی حاکم بر اعتراضات کارگری را به نمایش میگذارد. باید به این پراکندگی فائق آمد. باید مبارزه کارگران برای گرفتن حقوق های معوقه مورد حمایت همه بخش های طبقه کارگر قرار گیرد. باید این حرکات با اتکاء به مجمع عمومی متشکل شود، ازتقاء یابد و باید نمایندگان مجامع عمومی کارگران در مورد تعویق دستمزدها و بیکارسازی با یکدیگر تماس بگیرند و حرکات متحد، پر جمعیت و موثر را تدارک ببینند. این هم برای رسیدن به خواست بلافصل این اعتراضات، گرفتن حقوق های معوقه و هم برای گردآوری قوا جهت برچیدن جهنم جمهوری اسلامی ضرورت فوری دارد.

(بعد التحریر: بعد از نوشتن سطور فوق خبر آمد که اعتراض کارگران چیت ری در برابر مجلس در روز بعد، یعنی چهارشنبه نیز ادامه داشته است و کارگران شادان پور به آنها پیوسته اند!)

دست به تظاهرات زده اند. باز در همانروز، کارگران کارخانجات ریسندگی و بافندگی کاشان در اعتراض به عدم دریافت دستمزدهای فروردین و اردیبهشت در خیابان ۲۲ بهمن دست به تجمع زدند. سرانجام، باز در همانروز، گروهی از پرستاران دانشگاه تهران در اعتراض به افزایش ساعات کار خود در مقابل ساختمان کارگزینی این دانشگاه دست به تجمع زدند. (در ضمن در همان روز، سه شنبه، جلسه ای از سوی انجمن اسلامی شرکت نفت در تهران فراخوان داده شد که در آن در باره "اوضاع بحرانی مناطق نفت خیز" صحبت شد و در مورد "اوضاع حساس" و مدیریت "غیر کارشناس" آن مناطق به مقامات وزارت نفت هشدار داده شد.) احتمالاً در همان روز اعتراضات کارگری دیگری در جریان بوده که جایی منعکس نشده است. و این حکایت استثنایی نیست. این حرکات گرچه حول مطالبات اقتصادی است اما یک پیام سیاسی روشن دارد. کارگران از اوضاع حاکم و از رژیم این اوضاع بیزارند. در عین حال این واقعیت که در

سه شنبه این هفته، هفته بعد از انتخابات، خیابانهای تهران شاهد اعتراضات کارگری بود. بیش از هزار کارگر چیت ری بعد از تظاهرات ها و اعتراضات متعدد، این هفته در برابر مجلس اسلامی جمع شدند. طبق گزارش روزنامه نوز، کارگران در آهنی مجلس را شکستند تا نمایندگان به خواست آنها توجه کنند. کارگران در زیر باران و زیر تهدید سرنیزه یگان های ویژه نیروی انتظامی ساعتها به اعتراض خود ادامه دادند و عملاً خیابان روبروی مجلس را مسدود کردند. کارگران خواهان ماهها دستمزد معوقه خود بودند. در همانروز (۲۲ خرداد ۸۰) خیابانهای غرب تهران در تصرف کارگران کارخانه کفش شادان پور بود. تعداد زیادی از کارگران شادان پور با نشستن در بزرگراه فتح، میدان پاستوریزه و خیابانهای اطراف تحصن کردند تا ده ماه حقوق معوقه خویش را طلب کنند. این کارگران نیز بارها جاده مسدود کرده اند و

میتینگ گرامیداشت قربانیان ۳۰ خرداد سال ۶۰

۲۰ ژوئن ۲۰۰۱ ساعت ۳ - ۵ بعدازظهر

هلسینگی جلو بازار مرکزی استکمان STOCKMANN

آذر مدرسی رئیس هیات دبیران 0049-172 7823746

اصغر کریمی دبیر کمیته خارج 0044-771 4097928

رحمان حسین زاده-دبیر کمیته کردستان: 0046-739 855 837

محمد آسنگران روابط عمومی کمیته کردستان: 0049-177 569 2413

بهروز مدرسی - دبیر سازمان جوانان کمونیست: 0049172 295 7603

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت
www.haftegi.com
www.wpiran.org
www.wpibriefing.com
www.rowzane.com
www.hambastegi.org
www.jawanan.org
www.iwsolidarity.com
www.medusa2000.com
www.marxsociety.com
www.kvwpiran.org

Bank Account:
Z.I. Konto:
520 5164 008
BLZ: 10090000
Beliner Volksbank
Germany

Website:
www.haftegi.com
Email:
haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-8701207768

Address:
BM Box 8927
London
WC1N 3XX
England